فهرست

[اصول/ سیره عقلائیه 2](#_Toc116900964)

[پیشگفتار 2](#_Toc116900965)

[اهمیت بحث 2](#_Toc116900966)

[قیود تکلیف معصوم 2](#_Toc116900967)

[۵- قید پنجم: قدرت امام 3](#_Toc116900968)

[۶- قید ششم: عدم تقیه 5](#_Toc116900969)

[۷- قید هفتم: مصلحت ملزمه 5](#_Toc116900970)

[۸- قید هشتم: عناوین ولایی 6](#_Toc116900971)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/ سیره عقلائیه

# پیشگفتار

به مناسبت استدلال به ظهور حالی امام، برای استفاده رضا و تأیید از سکوت هم سابق وارد یک مبحثی شده بودیم در وظیفه معصوم و در بحث دیروز هم قرار گذاشتیم آن را تکمیل کنیم و ادامه تکمیل آن بحث است

آن بحث این بود که معصوم یکی از وظایف مهم که بر عهده دارد عبارت است از ابلاغ معارف و احکام، تبلیغ و ابلاغ احکام الهی.

**﴿بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ﴾**[[1]](#footnote-1) **﴿لِتُبَيِّنَ لِلنَّاس﴾**‏[[2]](#footnote-2) **﴿وَ ذَكِّر﴾** به تعابیر مختلف یکی از وظایف مهمی که بر معصوم نهاده شده است عبارت است از وجوب و وظیفه وجوبی و الزامی برای ابلاغ و تبیین احکام.

در ابتدا اشاره‌ای به برخی از ادله بحث کردیم و بعد گفته شد که این قاعده وجوب تبلیغ احکام شرایط و قیودی دارد که باید بررسی کنیم

یک وجوب مطلق بی‌قیدوشرط نیست تکالیف مشروط و محدود و مقید هستند، غالباً این‌طور هستند

این وظیفه هم که بر امام قرار دارد یک وظیفه الزامی و مبرهن و مستدل است اما قیود و شرایطی دارد و قرار گذاشتیم قیود و شرایط متصور اینجا را بررسی کنیم ببینیم که دلیلی بر آن قیود و شرایط وجود دارد یا خیر؟

# اهمیت بحث

اهمیت بحث هم این است که این تکلیف امام برای ما و استنباطات ما نتیجه دارد اما اگر بحث از این بود که بر امام نماز شب واجب است به نحو الزامی وجوب دارد مورد اثری برای ما ندارد و تکلیف شخصی بوده است داشتن و نداشتن به ما خیلی ربط ندارد

اما این تکلیف امام و وظیفه اما پرتوی می‌افکند برای استنباطات فقیه و مؤثر در استنباطات است از جمله در بحث ما که می‌خواهیم سکوت امام را با مقدمه‌ای معنادار بکنیم، مقدمه این است که بر امام تبیین احکام و ابلاغ احکام واجب است

یک حکم شخصی امام و معصوم نتایجی برای ما دارد از این جهت این بحث اهمیت دارد

# قیود تکلیف معصوم

در شرایطی که نسبت به این تکلیف معصوم متعرض بشویم چهارتا را بررسی کردیم

۱- این بود که این تکلیف مقید و مشروط به این است که حکم فعلی باشد با همان معنایی که گفتیم.

۲- مقید است به ابتلای مکلفان ولی نه ابتلای خاص و در یک زمان، ابتلای در دایره وسیع

این دو قید را می‌شد با دلیل لفظی یا لبی بر این خطاب افزود

۳- تقیید این تکلیف امام به احکام الزامی بود، این را نپذیرفتیم گفتیم دایره این ابلاغ احکام اوسع از احکام الزامی است و همه را می‌گیرد بر خلاف قید اول و دوم که پذیرفته شد این قید پذیرفته نشد.

۴- آن بود که مواردی ممکن است بیان و تبلیغ واجب نباشد به خاطر یک اتفاقی که افتاده و سوء اختیاری که مکلفین داشته‌اند و به نحوی مجازاتی برای آن‌ها وجود دارد. این را هم فی‌الجمله گفتیم هست البته مصداق آن خیلی نادر است

روایت دارد شهادت حضرت اباعبدالله الحسین در عالم تکوین بازتاب‌هایی دارد در زندگی روحی و اخلاقی جامعه بازتاب‌هایی دارد بخصوص در نسل آنهایی که در شهادت حضرت مستقیم مؤثر بودند پاسخ هرچه آنجا دادیم اینجا هم می‌دهیم.

این چهار بحثی بود که گفته شد

# ۵- قید پنجم: قدرت امام

سؤالی اینجا وجود دارد و بر اساس آن معلوم می‌شود که باید قیدی افزود یا خیر؟ آن سؤال این است که وظیفه امام مشروط به قدرت عرفی و شرایط متعارف هست یا نیست؟

اینکه تکلیف مشروط به قدرت است واضح است ولی اینکه امام در مواردی که قدرت دارد ولی قدرت فرا طبیعی و عادی دارد روش‌هایی را می‌تواند به کار بگیرد از نوع فراتر از روش‌های عادی و متعارف آن‌ها را باید استفاده بکند یا خیر؟

استفاده از روش‌های غیرمتعارف لازم نیست در آن زمان که وسایل ارتباط‌جمعی نبوده است امام بعد از اینکه فعلی شده است می‌توانست از روش‌های غیرطبیعی و فراطبیعی استفاده بکند که افراد در دوردست هم از این حکم مطلع بشوند و بیان کند و ابلاغ بکند آیا امام هم به آن مکلف است یا خیر؟

پاسخ به این سؤال واضح است امام علی‌الاصول در دایره روش‌های عادی و متعارف موظف است و الا استفاده از روش‌ها و شیوه‌های فراطبیعی و فرا مادی از امام متوقَع نیست و جزو وظایف امام نیست ممکن است در جایی امام تصرفی بکند و اقدامی بکند خارج از روال عادی و متعارف که در معجزات آن‌ها نقل می‌شود اما آن الزامی ندارد روش غیرمتعارف بر امام لزوم ندارد که مورد استفاده قرار بدهد

از این جهت به نظر می‌آید سؤال واضح است وقتی می‌گوید **﴿بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ﴾** یعنی روی قواعد طبیعی، همان روش‌هایی که متعارف است و امکان استفاده از آن هست به عبارت دیگر امام مأمور نیست که از آن علم و توانایی‌های فراعادی خود در روابط استفاده بکند

چطور در علم گفتیم که امام علم غیب و لدنی دارد و آن دایره خیلی نافذتر و گسترده‌تر جلوی روی امام می‌گذارد اما امام آن آگاهی وسیع خود را در معادلات تکلیف عادی خود اعمال نمی‌کند

عین همین قصه در قدرت امام هست قدرت امام یک قدرت عادی و متعارف است مثل بقیه، یک قدرت فراطبیعی دارد خیلی بالاتر امام همان‌طور که علم غیبی خود را در رفتار و وظایف عادی خود لازم نیست اعمال بکند لااقل لازم نیست اعمال بکند قدرت فراطبیعی و فرامادی خود را هم لازم نیست اعمال بکند این از اصول مسلم است

ممکن است ادله نقلی بتوان برای آن پیدا کرد دلیلی هم نداشته باشیم واضح است که این خطاباتی که به امام و معصوم متوجه است متوجه امام است بر اساس این علم متعارف و قدرت متعارف.

توجه دارید که با دقت می‌گوییم امام موظف نیست علم غیب و قدرت فائقه خود را در تکالیف اعمال کند، می‌تواند نه، ممکن است انجام بدهد، منع نیست که آن‌ها را به کار بگیرد علی‌الاصول این‌طور است اما الزام ندارد در اعمال وظایف خود که از علم و قدرت غیرمتعارف و غیرعادی خود استفاده بکند اگر این را بپذیریم این قید پنجم می‌شود.

**﴿بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ﴾** یعنی بر اساس این مناهج متعارف و روش‌های عادی انجام تکلیف بکن و احکام را بیان کن، اما اگر این قدرت عادی پیدا نشد، عمده زندگی امام در زندان بود در حصر بود امکان اینکه بیان کند فراهم نشد باید از غیر روش عادی بهره بگیرد در تکلیف علی اصول نیست، ممکن است استثنائاتی داشته باشد و امام استفاده بکند ممکن است در چیزهای خیلی مهم بسیار مهم اگر مواجه شد باید از قدرت غیرعادی خود استفاده بکند ولی آن استثنائات است، نمی‌گوییم مصداقی ندارد ولی علی‌الاصول موظف به اعمال قدرت غیرطبیعی در ابلاغ احکام و تبیین معارف نیست.

کما اینکه در جنگ‌های پیغمبر اکرم این‌طور بود امام و جامعه اسلامی که موظف به دفاع و جهاد هستند در دایره همان روش‌های عادی موظف هستند **﴿وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّة﴾**[[3]](#footnote-3) می‌گوید شما به شکل عادی بر توان خود بیفزایید اما اینکه استفاده از قدرت‌های ماورای طبیعی بکنند موظف نیستند

طبق برخی از نقل‌ها روز عاشورا اجنه آمدند و شاید ملائکه می‌خواستند اذن بگیرند که به شکل غیرعادی کمک کنند ولی حضرت فرمود نه

ولی گاهی البته استفاده شده است در جنگ بدر و بعضی از جنگ‌ها که آغاز اسلام و پایه‌ریزی اسلام بوده است و شاید بدون آن نمی‌شد اسلام را پایه‌ریزی کرد حتماً امور غیرعادی مورد استفاده قرار گرفته است و خدا امداد کرده است.

امداد الهی خیلی جاها به شکل غیرعادی می‌آید آن را خدا خود می‌داند اما از این طرف کسی که دارد و می‌تواند استفاده بکند علی‌الاصول الزامی نیست الا در جاهایی که کل شریعت به آن وابسته است اساس دین به آن وابسته است ممکن است استفاده بکند و حتی لازم هم باشد اما این چیز عام و قاعده عمومی نیست

به این ترتیب در قید پنجم می‌شود گفت بهره‌گیری از روش‌های متعارف و قدرت معمولی و متعارف شرط است و فرا‌تر از آن تکلیف نیست.

اینجا هم نمی‌گویی تخصیص بر آن وارد شده است می‌گوییم این خطاب به همین قدرت عادی و متعارف منصرف است

ضمن اینکه شاید ادله‌ای هم داشته باشیم که نشان می‌دهد امام مکلف به بهره‌گیری از آن نیست ادله لفظی هم نداشته باشیم ادله ارتکازی و لبی وجود دارد.

# ۶- قید ششم: عدم تقیه

عدم تقیه عدم مانع است وظیفه‌ای که امام دارد که تبلیغ احکام و معارف بکند محدود است به اینکه مانعی مقابل حضرت نباشد از موانعی که عذر هست و معذوریت ایجاد می‌کند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها تقیه است

بنابراین با توجه به ادله‌ای که تقیه را مجاز دانسته است قیدی به این خطابات متوجه می‌شود

تقیه در چارچوب شرایط و ضوابطی که در قاعده تقیه آمده است تقیه انواعی دارد و هم شرایط و ضوابطی دارد طبق آن قواعد و ضوابط و حدود تقیه یک قیدی به این خطاب بلغ می‌خورد کما اینکه قیدی به تکالیف دیگر هم می‌خورد، نماز باید بخوانند به شکل صحیح به همان ترتیبی که در معارف اهل‌بیت هست. ولی مواجه با شرایطی شده است که انجور نمی‌تواند بخواند ادله تقیه می‌گوید همان‌طور بخوان و درست هم هست. با تفاسیری که فقها برای آن ذکر کرده‌اند.

اینکه مورد ابلاغ و تبلیغ تقیه در کار بیاید و طرو تقیه بشود این از جیزهایی که تکلیف را از امام برمی‌دارد همان‌طور که در تکالیفی مثل نماز و حج و انواع تکالیف فردی و اجتماعی می‌تواند مشمول تقیه بشود و ادله تقیه آنجا تکلیف را بردارد خطاب «بلغ» و «بیّن» و «ذکر» امام و معصوم هم می‌تواند مشمول تقیه بشود حالا جایی پیدا شد که گفتن آن موجب یک ضرری است تقیه یا ضرر نیست تقیه مداراتی است باید نگوید این مشمول آن هست.

البته تقیه شرایطی دارد، «لا تقیة فی الدماء» یک جاهایی که تقیه آنجا ممنوع است گاهی تقیه واجب است و گاهی مستحب یا مباح است و گاهی حرام است آنجا که تقیه واجبی باشد که مقدم بر خطاب «بلغ» بشود داریم و این خطاب را محدود می‌کند.

# ۷- قید هفتم: مصلحت ملزمه

غیر از تقیه از عناوین ثانویه دیگر که ممکن است حکم ثانوی برای امام بیاورد امام باید بفرماید باید ابلاغ بکند ولی یک عنوان ثانوی غیر از تقیه مثل خوف و… آمده است، خوفی هم نیست یا ضرری هم نیست ولی مصلحتی ملزمه‌ای است که مقدم بر این است مثلاً اختلافی هست که کسی نمی‌تواند آن را حل بکند مضراتی ایجاد می‌کند در خود جامعه شیعه. بحث تقیه نیست و از این قبیل یعنی عناوین و قواعد دیگر ثانوی ممکن است پیدا بشود و اهم از ابلاغ و بیان احکام بشود و این انواعی می‌تواند داشته باشد و متصور است.

# ۸- قید هشتم: عناوین ولایی

عناوین ولایی است که فراتر از عناوین ثانویه و تقیه و امثال اینهاست **﴿النَّبِيُّ أَوْلى‏ بِالْمُؤْمِنينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾**[[4]](#footnote-4) و سایر ادله‌ای که برای ولایت ائمه و ولایت مطلقه آن‌ها وارد شده است یک حقی به آن‌ها می‌دهد در انتخاب خود و در اعمال و رفتارهای خود فراتر از عناوین اولیه و حتی از عناوین ثانویه، روی مصالحی می‌تواند که اقداماتی انجام بدهد که مشمول عنوان ثانوی به معنای مرسوم و متعارف فقهی نیست اما جزء اختیارات معصوم هست و این هم می‌تواند یکی از عواملی باشد که مقدم بر این خطاب «بلغ» بشود جایی باید حکمی و مطلبی را بیان بکند، حکم فعلی است، ابتلا وجود دارد با روش متعارف هم می‌شود آن را تبلیغ کرد تقیه و آن عناوین ثانویه هم نیست ولی حضرت مصلحتی می‌داند که این را نگوید ولی آنکه در چارچوب عناوین ثانویه و اولیه نمی‌گنجد. تشخیص این با خود معصوم است و ما باید قرینه خاصه‌ای باید داشته باشیم که جای این را احساس بکنیم.

امام و ولی دو کار دارد یعنی این دو کار کنار انواع وظایفی که دارد متصور است

۱- اینکه عناوین ثانویه در تکالیف عمومی و جمعی کار همه نیست من و شما جدا نمی‌توانیم بگوییم که اینجا یک عنوان ثانویه است که جامعه حج برود یا نرود اقدام بکنند یا نکنند تکالیف اجتماعی اگر مشمول عناوین ثانویه هست تشخیص و تطبیق آن عناوین ثانویه معلوم است که نمی‌شود به صورت متفرق دست هر کسی داد ولی آن را تشخیص بدهد.

۲- کار دیگر ولی این است که می‌تواند فراتر از عناوین الزامیه ثانویه روی یک مصالحی اعمال ولایت کند و حتی حکم الزامی را کنار بگذارد.

ولایت مطلقه که گفته می‌شود چند شاخه دارد که یکی این است که آیا ولایت مطلقه، ولایت‌فقیه یا حتی ولایت امام در چارچوب احکام اولیه و ثانویه است و تشخیص عناوین ثانوی در امور سیاسی و اجتماعی که نمی‌شود فردی باشد یا اینکه از آن بالاتر هم اختیار دارد؟

در معصوم قطعاً بالاتر اختیار دارد و در فقیه روی مبانی که بر ولایت مطلقه قائل‌اند این امر را قائل‌اند و می‌پذیرند.

صلی الله علی محمد و آل محمد

1. - سوره مائده، آیه 67 [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره نحل، آیه 44 [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره انفال، آیه 60 [↑](#footnote-ref-3)
4. - سوره احزاب، آیه 6 [↑](#footnote-ref-4)